

مهندس پرتوآذر

همیشه ما دیده ایم که فرهنگ و هنر آخرین گزینه است و حتی در سبد کالای خانواده هم شاید جا نداشته باشد. اگر کسی چیزی زیاد بیاورد سر وقت کتاب یا موسیقی می رود.

با توجه به شرایط سنی شما، انتخاب موضوع بسیار سخت بود. خدمت شما که عرض کنم، پس از بررسی، موضوعی که به نظرم آمد نخبه پروری، نخبه گرایی و نخبه کشی در فرهنگ و هنر بود. خیلی از شما شاید به صورت تخصص به فرهنگ و هنر نگاه نبوده بلکه به صورت تفنن بوده است. نگاه خیلی از شما شاید موسیقی، ادبیات و خوشنویسی را کار کرده اید اما نه به صورت تخصصی. اقتصاد شما حول این محور نیست که آیا می شود از این راه زندگی کرد؟ به چه صورتی می توان ادامه حیات داد؟ کار بسیار سختی است. در ایران این مشکل تنها وجود ندارد بلکه در کشورهای دیگر مثل فرانسه نیز چنین است و غم نان وجود دارد. موضوع نخبه گرایی در زمینه فرهنگ و هنر، مدون و مشخص شدن آن از ۱۰۰ سال پیش شکل گرفته که افراد خاصی را به عنوان نخبه در زمینه های فرهنگی و هنری می توانیم نام ببریم.

۴ دهه قبل، وقتی که دانشگاه ها شکل می گیرد و ارتباط مستقیم با نخبگان وجود دارد متأسفانه کسانی که دانشکده هنر را در ایران راه انداختند ایرانی نبودند. مثلاً آندره گدار فرانسوی دانشکده هنرهای زیبا را ساخت. و مقبره حافظ را ساخت. او معمار بود. یعنی بیشتر فلسفه معماری در نظر گرفته شده است تا هنر.

۴ دهه قبل، وقتی که دانشگاه ها شکل می گیرد، افراد و هنرمندانی را می بینیم که دنبال یک سری جنبش هنری هستند. توجه کنید که این افراد هیچ پشتوانه علمی و مدونی در این قضیه نداشتند و با ابتکار شخصی که به نظر من در آن زمان نخبه بودند جنبش نوگرای هنر را راه اندازی می کنند و اگر شما جستجو کنید افراد نخبه و نوگرایی را می بینید که کار می کنند. بعد از آن جنبش قهوه خانه ای راه می افتد اینها هنرمندان دانشگاه ها و دانشکده های مختلف هستند که دور هم در کافه ها جمع شده اند راجع به مسایل مختلف بعد از تعطیلی دانشگاه ها صحبت می کرده اند. آنها هدفی داشته اند که به جنبش قهوه خانه ای معروف می شود و بیشتر از نقاشی شروع می شود. بنیادی به آنها کمک می کند تا بورسیه شوند و در فرانسه ادامه تحصیل دهند. بسیاری از اساتید من در دانشکده ای که درس می خواندم اساتیدی بودند که بورس را گرفته و پس از اتمام تحصیل به ایران برگشته بودند بعد از انقلاب فرهنگی و من خوشحالم که دوران طلایی زندگی را با آنها گذراندم.

یک روز از یکی از آنها پرسیدم که شما به چه دلیل به ایران برگشتید؟ گفتند روز آخر در خوابگاه نشسته بودیم و داشتیم تصمیم می گرفتیم که برگردیم یا نه؟ چون هیچ اجباری به برگشت نبود. در آن روز آخر نم بارانی آمد و بوی خاک بلند شد و ما یاد ایران افتادیم و از ۳۰-۴۰ نفر ما فقط ۳-۴ نفر ماندند و بقیه برگشتیم. جالب این است که در زمانی که آنها می خواهند برگردند یک سبک هنری وجود دارد به نام «ارت آرت» که در نقاشی

های پرویز کلانتری دیده می شود و روی کاه گل نقاشی می کند که همان سبک است. یعنی هنر زمینی که با خاک کار می کند. این افراد بر می گردند به این خاطر که (جنبش قهوه خانه ای اساسش ایرانی است) ریشه های آنها در ایران است. همه دوستان من که به خارج از کشور رفتند، در زمینه فرهنگ و هنر عقیم شدند، یعنی هیچ کار موثر و مفیدی نتوانستند انجام دهند. زیرا در اینجا ریشه هایی وجود دارد که وقتی شما از اینجا می روید ریشه ها را جا می گذارید.

هر چه جامعه پیش می رود، دین انسان ها به جامعه، فرهنگ و محیط کم می شود. یک روز انقلاب کردند، یک روز جنگ و دفاع کردند، یک روز سازندگی کردند. اگر به دلایلی در بخشی از مملکتمان مدیریتش مشکل دارد و ممکن است تبعات آن گریبان همه را بگیرد. شما هم درگیر آن باشید و فکر کنید. ممکن است شما فکر کنید که به شما کمتر بها داده می شود. این را به حساب همه سطوح جامعه نگذارید. شما اگر انتظار دارید که بنیاد نخبگان ۲۰۰ نفر را پوشش دهد و این ۲۰۰ نفر یک اتفاق بزرگ را رقم بزنند. این اتفاق نمی افتد. شما به صورت انفرادی زندگی می کنید و استعدادهای شما انفرادی است و باید این را با روحیه مدیریتش کنید. مشکلات اقتصادی در همه دنیا وجود دارد در ایران هم وجود دارد، اما بسیار مهم است. تقاضایی که دارم این است که روحیه و ریشه را که مهم است حفظ نمایید.

ما هر جای دنیا که برویم، شهروند درجه یک نخواهیم نشد. حتی کسانی که در ناسا کار می کنند شهروند درجه یک نخواهند شد. ما هر کاری که کنیم شهروند درجه دو خواهیم بود. در صورتی که شما که نخبه هستید می توانید که شهروند درجه یک این کشور باشید. در صورتی که واید نگاه نکنید، زوم کنید و به حاشیه کمتر توجه کنید، در این مملکت مثل سایر جوامع مشکلاتی وجود دارد که باید حل شود. اما اگر روحیه داشته باشیم، فضای ذهنی بهتری داریم و راحت تر ادامه می دهیم.